بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 فروردین 1395.

18/ 01/ 95 ارث قاتل خطائی از دیه

ارث قاتل خطائی از دیه

بحث در این مسأله است که بعد از اینکه قائل به ارث بردن قاتل خطا شدیم آیا قاتل خطا از دیه هم ارث می برد؟ این مسأله مورد اختلاف علماء قرار گرفته است.

کلام مرحوم شیخ طوسی در الخلاف

مرحوم شیخ طوسی در الخلاف فرموده اند که قاتل خطا از همه اموال ارث نمی برد بلکه فقط از غیر دیه ارث می برد. و بعد فرموده اند: دلیلنا اجماع الفرقه و بعد روایتی در این زمینه نقل کرده اند. عبارت الخلاف این چنین است:

**روی محمد بن سعید- قال الدارقطنی: و هو ثقة- عن عمرو بن شعیب، عن أبیه، عن جده عبد الله بن عمرو، أن النبی صلی الله علیه و آله قال: «لا یتوارث أهل ملتین بشی‌ء، ترث المرأة من مال زوجها و من دیته، و یرث الرجل من مالها و من دیتها ما لم یقتل أحدهما صاحبه، فان قتل أحدهما صاحبه عمدا فلا یرث من ماله و لا من دیته، و إن قتله خطأ ورث من ماله و لا یرث من دیته**[[1]](#footnote-1)**»**

بعد مرحوم شیخ فرموده اند: **و هذا نص.** **و کلما یروی من الأخبار فی أن القاتل لا یرث، و یتعلق بعمومه، لنا أن نخصه بهذا الخبر.** این روایت نص است و هر عمومی که به ارث نبردن قاتل تعلق گرفته با این روایت تخصیص پیدا می کند.

وجوه ارث نبردن قاتل خطا از دیه

برخی از این وجوه در کلام شیخ و برخی درکلمات دیگران وارد شده است که به بررسی آن می پردازیم.

**وجه اول:** اینکه به اجماعی که مرحوم شیخ قائل شده است تمسک کنیم. اما باید گفت که این اجماع قابل اعتماد نیست. به این دلیل که همانطور که گذشت اصل ارث قاتل خطا محل اشکال بود و ذکر شد که بسیاری از قدما همچون فضل بن شاذان و کلینی[[2]](#footnote-2) اصل ارث بردن قاتل خطا را منکر هستند و اینکه گفته شود اگر آن ها قائل به ارث بردن قاتل خطا بودند به این تفصیل شیخ طوسی قائل می شدند معلوم نیست. بنابراین اجماع مرکب به این معنا که اگر قاتل خطا ارث ببرد از غیر دیه است و از دیه قطعا ارث نمی برد ثابت نیست. به خصوص با عنایت به این نکته که اجماع بنا بر تحقیق در صورتی حجت است که اجماع معاصر

معصومین و از باب تقریر باشد و با توجه به اختلاف روایاتی که در اصل مسئله قتل خطا وجود دارد احراز صغرای این اجماع ثابت نیست.

به نظر می رسد همانطور که مرحوم تستری در کشف القناع می فرمایند: غالب این اجماعات، اجماع بر مدرک است. به این معنا که چون مدرک صحیحی مثل آیه و روایت بر این مسأله وجود دارد پس این مسأله اجماعی است. و مرحوم تستری شواهدی بر این کلام ارائه می دهند[[3]](#footnote-3).

و همچنین در وجه عدم حجیت این اجماعات باید گفت که مرحوم شیخ طوسی اجماعاتی دارند که مخالف آن فتوا داده اند. و مرحوم شهید ثانی رساله ای دارند که این اختلافات را در قسمت کوچکی از فقه جمع آوری کرده اند. و همچنین مواردی وجود دارد که معاصرین مرحوم شیخ بر خلاف او ادعای اجماع می کنند. بنابراین این اجماعات از جهات مختلف قابل اعتماد نیست. علاوه بر آنکه در این مسأله که روایات مختلف در آن وجود دارد و از قدیم مورد اختلاف بوده است ادعای اجماع قطعا اشتباه است.

**وجه دومی** که در کلام مرحوم شیخ نقل شد روایت نبوی است. این روایت از دو جهت قابل بررسی است. **جهت اول:** سند روایت.که درکلمات فقهاء به عمل اصحاب برای جبران ضعف سندی آن تمسک شده است. از جمله در مستند مرحوم نراقی که عمده تکیه اش به همین نبوی است[[4]](#footnote-4). ولی به نظر می رسد در صورتی عمل اصحاب جابر ضعف سند است که از عمل آن ها کشف شود که قرینه ای در اختیارشان بوده است که اگر در اختیار ما هم بود روایت را معتبر می دانستیم. ولی در جاهایی که ادله دیگر مثل اجماع، روایات و یا حتی طبق قاعده بودن وجود دارد نمی توان به این عمل اصحاب اعتنا کرد. چون احتمال تکیه بر این قرائن وجود دارد. بنابراین این راه برای اعتماد به روایت کافی نیست. و باید راه های دیگر را دنبال کرد که در پایان به آن می پردازیم. **جهت دوم**: بحث از دلالت روایت است که به آن خواهیم پرداخت. اما عمده بحث این است که روایات مسأله و نحوۀ جمع بین آن ها را مورد بررسی قرار دهیم. در ارتباط با رابطۀ بین روایات، چند بحث مطرح است.

کلام صاحب ریاض

**بحث اول** که می توان آن را به عنوان **وجه سوم**[[5]](#footnote-5) مطرح کرد اینکه آیا اطلاق ادله ای که ارث را برای قاتل خطا ثابت می کند شامل دیه هم می شود؟ یا اینکه همانطور که مرحوم صاحب ریاض فرموده اند: این روایات اطلاق ندارد و ظاهر آن ها این است که قاتل خطا از ماترک ارث می برد و دیه جزء ماترک نیست. چون بعد از مرگ حاصل می شود. بنابراین مقتضی ارث بردن از دیه وجود ندارد و به عموماتی که فرموده اند: لا میراث للقاتل رجوع می کنیم و لذا ارث از دیه نیست[[6]](#footnote-6).

البته اشکال بدوی به ذهن می رسد که اینکه روایات ارث بردن قاتل خطا شامل دیه نشود دلیل بر این نیست که روایات لا میراث للقاتل محکم باشد. به این دلیل که در این جهت فرقی بین روایات ارث قاتل خطا و عمد نیست و اگر انصرافی از دیه باشد در هر دو دسته روایات وجود دارد.

کلام مرحوم نراقی در اثبات ارث از دیه

**بحث دوم:** مرحوم نراقی در جواب از اینکه روایات اطلاق ندارند فرموده اند: بر فرض که روایاتی که ارث را برای قاتل خطا ثابت کرده است مطلق نباشد اما ما به تنهائی به این روایات تمسک نمی کنیم بلکه به ضمیمۀ روایات دیگر که فرموده: الدیه یرثها الورثه علی کتاب الله(مراد از ورثه یعنی ورثه ای که غیر دیه را ارث می برند) و یا الدیه یأخذها من یأخذ سائر الاموال، ارث از دیه را برای قاتل خطا ثابت می کنیم[[7]](#footnote-7)و[[8]](#footnote-8).

کلام کاشف اللثام

بنابراین اصل اولی اقتضا می کند که از دیه هم ارث ببرند. پس به چه دلیلی می توان از این اصل اولی عدول کرد. به نظر می رسد بتوان چند وجه برای تخصیص این روایات به غیر دیه ذکر کرد. وجه اول( **وجه چهارم** بحث) در کشف اللثام این وجه مطرح شده است. ایشان می فرماید: آیه قرآن در مورد قتل خطا می گوید دیهٌ مسلمهٌ الی اهله[[9]](#footnote-9). و ظاهر آیه این است که باید تسلیم اهل شود. در حالی که اگر قرار باشد دیه را خود قاتل ارث ببرد این تسلیم به اهل نیست و غیر سهم خودش را در واقع به اهلش تسلیم می کند. به بیان دیگر آیه قرآن می گوید که قاتل خطا باید دیه را به اهل میت تسلیم کند. پس آن کسی که دیه به آن داده می شود غیر از کسی که پرداخت می کند تا اینکه تسلیم صدق کند[[10]](#footnote-10). این بیان در شبه عمد به این علت که خود قاتل دیه را پرداخت می کند درست است. چون ظاهر آیه دیه مسلمه الی اهله این است که تسلیم کننده، مسلّم و مسلمٌ الیه مختلف هستند. و به طور کلی اینکه گفته شود مالی که واجب است پرداخت شود خود پرداخت کننده مالک آن شود عرفی نیست. اما در مورد خطای محض این بیان مشکل است. البته وجه دومی (**وجه پنجم** بحث) غیر از تمسک به آیه شریفه وجود دارد. اینکه گفته شود شخصی از خودش ارث ببرد خیلی مستغرب هست. یا به عبارت دیگر آن مالی که به گردن قاتل است قسمتی از آن مال دوباره به او برگردد، مستغرب است و این استغراب منشأ انصراف ادله به شبه عمد می شود. و در مورد خطای محض هم به این دلیل که فعل قاتل منشأ ایجاد دیه شده است عرفا خیلی مستغرب است که سبب مالک شدن خود قاتل هم باشد. و این استغرابات می تواند به عنوان منشأ انصراف ادله به غیر دیه و در نحوۀ جمع عرفی و ترجیح بین ادله راه گشا باشد. بنابراین اینکه بعضی این وجه را مجرد استبعاد می دانند صحیح نیست.

عمده روایاتی است که گفته زن و شوهر از دیه هم ارث می برند ما لم یقتل احدهما صاحبه. که ادعا شده اطلاق این ادله قتل خطا و شبه عمد را شامل می شود. قبل از بررسی این روایات، به روایتی که اطلاق آن در کلمات آقایان مورد بحث قرار گرفته است می پردازیم. متن روایت این چنین است: **عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ**

**قَالَ:سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِیَ حَامِلٌ وَ لَمْ یَعْلَمْ بِذَلِکَ زَوْجُهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ فَقَالَ إِنْ کَانَ لَهُ عَظْمٌ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَیْهِ اللَّحْمُ عَلَیْهَا دِیَةٌ تُسَلِّمُهَا لِأَبِیهِ وَ إِنْ کَانَ حِینَ طَرَحَتْهُ عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَیْهَا أَرْبَعِینَ دِینَاراً أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّیهَا إِلَی أَبِیهِ قُلْتُ لَهُ فَهِیَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِیَتِهِ مَعَ أَبِیهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ**[[11]](#footnote-11)

مرحوم نراقی می فرماید: **و أمّا الصحیح فهو ظاهر بل صریح فی العمد، حیث قال: «علیها دیة»**[[12]](#footnote-12)

ایشان می گوید: اینکه دیه را بر خود زن ثابت کرده است، معنایش این است که قتل عمدی بوده است. و اگر خطا باشد که دیه اش به گردن او نیست. بلکه بر گدن عاقله است. بعد گفته است که کلمه **طرحته** مؤید این مطلب است. البته در اینجا ممکن است اشکالی بدوی به ذهن برسد مبنی بر اینکه شاید شبه عمد باشد. و دیه در شبه عمد به گردن قاتل است. اما در پاسخ باید گفت که شبه عمد در شرب دواء تصویر ندارد. و اگر تصویر داشته باشد نادر است. مخصوصا در زمان های سابق.

**کلام استاد**: مرحوم نراقی طرحته را به عنوان مؤید ذکر کرده اند در حالیکه کلمۀ طرحته نمی تواند مؤید خوبی باشد از این جهت که طرحته را در خانمی که سقط می کند نیز استعمال می کنند. و کلمۀ القته روشن تر بود در تأیید.

اما باید گفت که در این روایت قرائن روشنی وجود دارد که مرحوم نراقی به آن تمسک نکرده اند؛ عبارت **لم یعلم بذلک زوجها** که در سؤال قید شده است برای چه نکته ای است؟ برای اینکه بگوید شوهر در این قتل شریک نیست و از آن خبر نداشته است و اگر قتل خطاست علم شوهر دخالتی در آن ندارد. علاوه بر آنکه در نقل دیگری از این روایت تصریح به عمد شده است[[13]](#footnote-13).

عمدۀ قضیه در این بحث نحوۀ جمع بین روایت هایی که گفته ما لم یقتل احدهما صاحبه با روایت هایی که گفته القاتل خطأ یرث است که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است. در جلسۀ آینده به آن می پردازیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الخلاف جلد 4 صفحه 31 [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد معظم در توضیح نسبت این قول به کلینی فرمودند که: از این جهت که مرحوم کلینی روایات تفصیل بین قتل خطا و عمد را نیاورده است و فقط روایتی که می گوید و ان کان خطأ ارث نمی برد، را آورده و روایات معارض آن را نیاورده است معلوم می شود قول به تفصیل بین خطا و عمد را قبول نداشته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. كشف القناع عن وجوه حجية الإجماع، ص: 217 [↑](#footnote-ref-3)
4. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج19، ص: 50 [↑](#footnote-ref-4)
5. البته استاد معظم این کلام را به عنوان وجه سوم مطرح نکردند بلکه نگارنده برای نظم و ترتیب بحث اضافه کرده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. کلام ایشان این چنین است: مع قصور ما دل منها على إرث الخاطئ عن الدلالة على إرثه من الدية المأخوذة عنه أو عن العصبة لاختصاصه بحكم التبادر بإرث ما عداها من التركة. رياض المسائل (ط - القديمة)، ج2، ص: 340 [↑](#footnote-ref-6)
7. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج19، ص: 46 [↑](#footnote-ref-7)
8. البته مرحوم نراقی قول به ارث از دیه را قائل نیستند و همانطور که گذشت ایشان روایت نبوی را محکم می دانند. [↑](#footnote-ref-8)
9. النساء: 92. [↑](#footnote-ref-9)
10. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج9، ص: 361 [↑](#footnote-ref-10)
11. سند روایت اینچنین است. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عن ابی عبیده. الكافي (ط - دار الحديث)، ج13، ص: 679 [↑](#footnote-ref-11)
12. عبارت کامل نراقی : و أمّا الصحيح فهو ظاهر بل صريح في العمد، حيث قال: «عليها دية» و لو كان خطأ لم يكن الدية عليها، و أيضاً «طرحته» مشعر بذلك، و علىٰ فرض العموم فالتخصيص لازم. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج19، ص: 49 [↑](#footnote-ref-12)
13. تهذيب الأحكام، ج10، ص: 287 [↑](#footnote-ref-13)